

۵ | با دکتر دینانی در جهان مولانا



## کیمیای عشق

گفتگو از: کریم فیضی

سخن مولوی در این باب چنین آمده است: ای خدای پاک و بی‌انبار و یار دست‌گیر و جرم‌ما را در گذار گر خطا گفتیم، اصلاحش تو کن

مصلحی، ای هم تو سلطان سخن کیمیا داری که تبدیلیش کنی گر که جوی خون بود، نیلش کنی در اینجا می‌بینیم که شاعر عارف، تنها طلب آموزش از خطا نمی‌کند، بلکه بیش از هر چیز دیگر اصلاح سخن خود را می‌خواهد و آرزوی آن را دارد که اگر سخن او بد بوده، به سخن خوب تبدیل شود و این جز با عنایت پروردگار امکان‌پذیر نمی‌گردد. او به خوبی می‌داند که خطای در سخن، به گونه‌ای است که حتی اگر گوینده آن مورد عفو و آمرزش قرار گیرد، آثار نامطلوب خود را به جای خواهد گذاشت. اگر سخن اصلاح شود، همه چیز اصلاح خواهد شد، ولی از سوی دیگر سخن فاسد، همه امور را فاسد خواهد کرد. اصلاح جهان در گرو اصلاح سخن است، بنابراین مصلحان عالم باید تمام همّت خود را در راه اصلاح سخن به کار گیرند.

جلال‌الدین مولوی بلخی به اهمیت مسأله گوش و سخن توجه داشته و کتاب شکوهمند «مثنوی» خود را با این بیت آغاز کرده است، آنجا که می‌گوید:

بشنو از نی، چون شکایت می‌کند

از جدایی‌ها حکایت می‌کند کلمه «بشنو» در آغاز کتاب «مثنوی معنوی» نشان دهنده این است که این کتاب با شکوه و پرمحتوا، تنها برای کسانی قابل فهم و ادراک است که از توانایی شنیدن برخوردار باشند. کسانی که از شنیدن برخوردارند که گوش جان آنها برای دریافت پیام معنوی این سخن‌ها آماده باشد. کسانی که از این آمادگی برخوردار نباشند، نه تنها از کتاب «مثنوی معنوی» بهره نمی‌برند، بلکه چه بسا در گمراهی و ضلالت نیز فرو افتند. مولوی خود به این مسئله اشاره کرده و در جایی گفته است: این کتاب اگر برای برخی اشخاص مفید و راهنماست، برای برخی دیگر گمراه کننده و رهنز خواهد بود. آنچه مولوی در این باب می‌گوید، به کتاب «مثنوی» اختصاص ندارد، بلکه به طور کلی مسائل عرفانی و حتی برخی از مسائل فلسفی، برای کسانی که مستعد و آماده برای درک درست آنها نیستند، می‌تواند گمراه کننده بوده باشد.

عرفا کسانی هستند که آنچه در دل و ضمیر خود دارند، برای همه مردم نمی‌گویند، ولی البته آن مطالب را از کسانی که برای شنیدن و دریافت کردن آنها آمادگی دارند، هرگز دریغ نمی‌کنند. به همان اندازه که گفتن سخن‌های ژرف و بلند پایه به اشخاصی که برای شنیدن آنها آمادگی ندارند، می‌تواند خطرناک و زیان‌بخش باشد، دریغ داشتن این‌گونه از سخن‌ها، برای کسانی که از استعداد شنیدن آنها برخوردارند، ظلم و ستم شناخته می‌شود. شمس تبریزی عارف بزرگی بود که با اشخاص کمتر سخن می‌گفت و از ابراز آنچه در درون داشت، خودداری می‌کرد. در یک بیت که به او منسوب است، به این مسأله مهم و بنیادی اشاره کرده و می‌گوید:

من گنگ خواب دیده و عالم تمام کر

من عاجزم ز گفتن و خلق از شنیدنش یعنی آنچه من در درون دارم و از عالم معنوی به من رسیده است، نمی‌توانم به زبان آورم و البته مردم نیز تحمل شنیدن آنها را ندارند. ادامه دارد

نگاهی به رمان «کمی مایل به سرخ»، نوشته فرشته نوبخت

## پنجره‌ای برای تماشای آسمان

اطرافیانش عقب تر است.

اتفاقات زیادی در اطرافش طی این سه ماه رخ داده که پس از به هوش آمدن باید یکی یکی از آنها باخبر شود. آنجا که می‌گوید: سه ماه کم زمانی نیست. می‌تواند مسیر حرکت هر داستانی را تغییر دهد....

خواب دید دارد عروسی می‌کند. تعبیر خوابش مرگ بود. خودش یک بار گفت که آدمها گاهی زنده زنده می‌میرند. زنده زنده دفن می‌شوند توی خودشان. با خروار خروار خاک، با سوراخ باریکی که فقط به درد نفس کشیدن می‌خورد. می‌گفت چه کار می‌کنی اگر توی کله‌ات صدای فکر کردن آدم‌های دیگر را بشنوی؟ صدای نوحه‌های بی‌پایان را؟ اول‌ها می‌ترسید. بعد فکر کرد تأثیر کتاب‌هایی ست که می‌خواند....

در رمان «کمی مایل به سرخ» می‌خوانیم:

تصویرهای فیلم ویلای آملیا توی ذهنم مرور می‌شود. ویلای سیمانی سرخ، کنار مدیترانه. امیدوارم علی آن را با فیلم‌های خودش نبرده باشد. من هم باید مثل الیزابت هوپر همه چیز را دور بریزم. باید نشانی‌ها را بریزم توی سطل زباله و آتش بزنم. باید راه بیفتیم، بی آنکه رد پایمان جایی باقی بماند. باید گذشته را مثل چراغ کم نور اتاقی کوچک خاموش کنم. باید بروم و در را محکم پشت سرم ببندم. روزنامه‌ها را می‌اندازم توی کارتن و یک رمان از روی خرت و پرت‌ها بر می‌دارم. کمی مایل به سرخ. عجب اسمی. بازش می‌کنم و چند سطر می‌خوانم. واقعاً دل‌م می‌خواهد به جای پر کردن ستون‌هایی که چهار نفر



خواننده هم ندارد، رمان بنویسم. شخصیتی خلق کنم و بیفتم به جانش و زندگی اش را شخم بزنم. اما این جور نوشتن، با نوشتن توی روزنامه فرق دارد. باید خوب فکر کنم. باید برای خودم کاری کنم. دست خودم را بگیرم و ببرم چرخه‌ی در شهر بزنم. بعد از روزها و ماه‌هایی که با چشم بسته و کور مکور از روی شان پریده ام تا زمانی که گذشته و حالا می‌مثل کفگیر آبا می‌خورد پس کله ام و غافل گیرم می‌کند. باید تکه‌های گمشده تازه پیدا شده را بچسبانم به هم و بگذارم آفتاب تابستانی همه ی برف‌های یخ زده چرک را تبدیل کند به آب زلال جاری در جوی آب، روی خاک سخت....

روزنامه نگاری است که در هشتمین دوره جایزه نقد ادبی موسسه خانه کتاب، جایزه نقد برتر را کسب کرد. او در کارنامه اش مجموعه داستان «مرغ عشق‌های همسایه» و «کلاغ» و همچنین رمان‌های «سیب ترش» و «از همان راهی که آمدی برگرد» و «زمستان فصل مردن نیست» را دارد.

شخصیت اصلی رمان «کمی مایل به سرخ»، دختر روزنامه‌نگاری به نام پونه است که فارغ التحصیل دانشکده تئاتر بوده و در بخش فرهنگی یکی از روزنامه‌ها کار می‌کند. او در مسیر حوادث زندگی تصادف می‌کند و سه ماه به کما می‌رود. یعنی سه ماه از خانواده و

بقیه از صفحه اول

## ادبیات و زندگی ادبیات و زندگی

دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن

سؤال این است که تاکنون چه اندازه به «ادب» گذشته ایران و «گنجینه‌های فرهنگ» به‌طور پویا نگاه شده؟ آن هم وقتی در شاهکارهای «ادب فارسی» از زندگی بسیار حرف زده شده است.

این که نقص‌هایی در آن وجود دارد، ایجاد مانع نمی‌کند و نباید از آن ابایی داشت. باید آنها را زدود. با بهره از آن گنجینه‌ها می‌توان جوانان را با دریای بی‌کران ادب و هنر زندگی آشنا کرد. اگر فرهنگ در مسیری قرار گیرد که از خرافات دور و به روشنگری نزدیک شود، دستخوش رکود نمی‌شود.

فرهنگ باید روینده باشد و اگر فرهنگ، رفیق راه رونق اقتصادی نباشد، فساد روحی بر جامعه عارض می‌شود. فرهنگ زمانی بارور می‌شود که فرصت‌های مناسب در اختیار جوانان قرار داده شود تا استعدادهای خود را بشناسند.

در کتاب «سیمای یک فرهنگ‌مدار» گفته‌ام که ادبیات گذشته، یک‌دست نیست. چند شاهکار دارد. حدود بیست و چند گوینده بزرگ و مقداری هم شعر بد و مکرر، که کسی به آنها اعتنا نداشته است. زبان فارسی، زبان شعر بوده است؛ زیرا مردم به علت وضع نابسامان زندگی به شکایت و درد دل احتیاج داشته‌اند. این شعرها باید به نقد درست گذاشته شوند.

شعر فارسی، بیشتر از تاریخ بازگوکننده وضع اجتماعی و روانی مردم ایران است و ما برای شناخت زندگی کشور خود از آن بهره زیادی می‌توانیم بگیریم. کسانی که با زبان تلخ، بی‌آنکه سواد خواندن این آثار را داشته باشند، از آن انتقاد می‌کنند، عذرشان خواسته است. از زمانی که خودکار ارزان و حروف چاپ در اختیار همه کس قرار گرفته است،



محمدرضا صیدزاده

هر کسی (به شرط آنکه وارد سیاست نشود) آزاد خواهد بود که هر چه می‌خواهد بگوید و بنویسد، ولی باید شنونده عاقل باشد. زبان فارسی دری، ناگزیر بوده است که طی عمر خود، خیلی دست به عصا حرکت کند. از یک سو، حرف‌های بسیاری برای گفتن داشته و از سوی دیگر به علت حکومت‌های استبدادی و تعصب عوام، ناگزیر به رعایت احتیاط بوده است. به این علت، آن همه ابهام و کنایه و پوشش در ادب فارسی راه یافته و مولوی می‌گفت: چاره اکنون آب و روغن کردنی است.



البته چون هنرهای دیگر از نوع نقش و مجسمه و موسیقی، حرام یا مطرود شناخته می‌شده، شعر می‌بایست بار آنها را بر دوش بکشد. از این رو شعر بسیار رشد کرد. حتی فکر فلسفی هم که حکمت نام گرفت، از طریق ادبیات، و با زبان ادبی، به ساحت اندیشه ایرانی راه یافت.

زبان فارسی در اغلب اوقات در زیر یک سایه خودسانسوری زندگی کرده است. و این، هم‌ااش بار منفی نداشته، بلکه از جهتی موجب غنای آن نیز شده است. زیرا بسیاری از نهفته‌های درونی ایرانی را بیرون ریخته است.